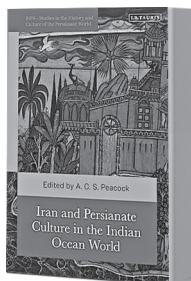




روایتی مستند از نقش ایران و فرهنگ فارسی‌مآب در قلمرو اقیانوس هند^۱

نوشته زهرا طاووسی منفرد^۲



10.30484/jii.2026.3377 | z.t.monfared@gmail.com

• استناد: طاووسی منفرد، زهرا (۱۴۰۵). روایتی مستند از نقش ایران و فرهنگ فارسی‌مآب در قلمرو اقیانوس هند. *مجله مطالعات ایرانی - اسلامی*. (۲) ۱۶. ص ۳۴-۴۵.

۱. مقاله حاضر به معرفی کتاب *Iran and Persianate Culture in the Indian Ocean World* می‌پردازد که در سال ۲۰۲۵ از سوی انتشارات بریل منتشر شده است.
۲. کارشناسی ارشد حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

مقالات این مجموعه، گواه طیف وسیعی از تأثیرات ایرانی و فرهنگ ایرانی‌مآب در قلمرو اقیانوس هند است، از جمله این تأثیرات می‌توان به این موارد اشاره کرد: یافته‌های باستان‌شناسی دربارهٔ آنچه که تصوّر می‌شد افسانه‌های مهاجرت شیرازی‌ها به آفریقا باشد، شواهد زبان‌شناختی دربارهٔ نقش فارسی‌زبانان در گسترش اسلام به مالدیو، پیوندهای تجاری ایران و خراسان در اقیانوس هند، و حتی شواهدی از نفوذ متون فارسی و محتوای مربوط به آنها تا جنوب شرقی آسیا.

کتاب «ایران و فرهنگ فارسی‌مآب در قلمرو اقیانوس هند» نخستین مطالعهٔ میان‌رشته‌ای دربارهٔ پیوند میان ایرانیان، و مردم و حکومت‌های اقیانوس هند است. هدف نویسنده گردآوری دیدگاه‌های پژوهشگران برجسته‌ای است که جنبه‌های گوناگون تعاملات ایرانیان با قلمرو اقیانوس هند را از دوران باستان تا دوران معاصر بررسی کرده‌اند. نویسنده کوشیده است تا تصویری جامع از تاریخ فرهنگ فارسی‌مآب (حوزهٔ فرهنگی فارسی‌زبان) و اقیانوس هند ارائه دهند.

در این کتاب چهارده مقاله (فصل) در زمینه‌های باستان‌شناسی، تاریخ، ادبیات، زبان‌شناسی و هنر، به همراه مقدمه‌ای جامع و تحلیلی به قلم اندرو پیکاک، ویراستار مجموعه، فراهم شده است، و در آنها از تعاملات در روابط سیاسی و تجاری ایران با جهان اقیانوس هند در طول تاریخ، جوامع فارسی‌زبان در جهان اقیانوس هند، عناصر فرهنگ فارسی‌مآب در زبان‌ها و ادبیات این حوزه، متون فارسی مرتبط با اقیانوس هند و نظیر آن سخن گفته شده است. این نوشتار به معرفی این اثر بر اساس مقدمهٔ ویراستار آن پرداخته است.

باوجود آنکه ایران دارای سواحل گسترده‌ای در امتداد خلیج فارس است که آن را به جهان موسمی جنوب پیوند می‌دهد، ارتباط میان این دو حوزه، تاکنون، تا حد

زیادی ازسوی پژوهشگران نادیده گرفته شده است. به‌طور کلی، تاریخ‌نگاران ایران بیشتر بر روابط فرهنگی و بازرگانی این سرزمین با همسایگان زمینی آن، ازجمله آسیای مرکزی و آناتولی، تمرکز کرده‌اند. در مقابل، هرچند مورخان اقیانوس هند به نقش خاورمیانه در زندگی بازرگانی، فرهنگی و دینی این منطقه توجه کرده‌اند، اما این تمرکز عمدتاً بر جهان عرب بوده است. درواقع، در سال‌های اخیر، پژوهش‌های تاریخی مربوط به منطقه خلیج فارس، رشد چشمگیری یافته، اما تمرکز اصلی این مطالعات بر سواحل جنوبی، و نه سواحل شمالی آن، بوده است.

کتاب «ایران و فرهنگ فارسی‌مآب در قلمرو اقیانوس هند» نخستین مطالعه میان‌رشته‌ای درباره پیوند میان ایرانیان، و مردم و حکومت‌های اقیانوس هند است. هدف نویسنده گردآوری دیدگاه‌های پژوهشگران برجسته‌ای است که جنبه‌های گوناگون تعاملات ایرانیان با قلمرو اقیانوس هند را از دوران باستان تا دوران معاصر بررسی کرده‌اند. نویسنده کوشیده است تا تصویری جامع از تاریخ فرهنگ فارسی‌مآب (حوزه فرهنگی فارسی‌زبان) و اقیانوس هند ارائه دهند.

دلایل چنین غفلیتی روشن است: خلیج فارس از مراکز سیاسی ایران جدا بود و حتی شیراز نیز، به سبب رشته‌کوه‌هایی، از آن فاصله داشت. این نواحی در بسیاری از دوره‌های تاریخی تحت سلطه حاکمانی اداره می‌شدند که عملاً مستقل بودند و در وقایع‌نامه‌های فارسی که بیشتر بر رخداد‌های دربار متمرکز بود، نادیده گرفته می‌شدند؛ چنان‌که پس از فتح هرمز توسط شاه‌عباس صفوی در ۱۰۳۱ ق. ۱۶۲۲ در وقایع‌نامه‌های فارسی فقط اشاراتی اندک و پراکنده به این منطقه شده است و به‌ندرت اطلاعاتی درباره فرهنگ محلی هرمز در آنها دیده می‌شود. در این میان، تاریخ‌های منظومی چون جنگ‌نامه قشم و جرون‌نامه، بیشتر بر رویدادهای محلی تمرکز دارند و از ارتباطات این منطقه با اقیانوس هند تقریباً سخنی نمی‌گویند. افزون بر این، گرچه در بیشتر آثار جغرافیایی فارسی اشاراتی به اقیانوس هند وجود دارد، اما این اشارات اغلب برگرفته از سنت جغرافیایی عربی است.

با این حال، همان‌گونه که در مقالات این کتاب بدان پرداخته شده است، زبان و فرهنگ ایرانی تأثیر چشمگیری بر قلمرو اقیانوس هند داشته است، که نه تنها در عرصه بازرگانی، بلکه در زمینه‌های فرهنگی و دینی نیز قابل مشاهده است. گفتنی است که این تعاملات تنها به خلیج فارس محدود نمی‌شد، بلکه حوزه گسترده‌تری

از فرهنگ فارسی‌مآب، ازجمله آسیای مرکزی و فلات ایران را نیز در بر می‌گرفت. ازاین‌رو، یکی از اهداف این کتاب، بررسی جایگاه اقیانوس هند در «جهان‌شهر ایرانی» است.

این اصطلاح، در اصل، برگرفته از مفهوم «جهان‌شهر سانسکریت» است و پیوندهای فرهنگی میان هند و جنوب‌شرق آسیا را توضیح می‌دهد؛ و منظور از آن گستره نفوذ زبان و فرهنگ فارسی و فرهنگ فارسی‌مآب در حوزه‌ای فراتر از سرزمین‌های سنتی است که شامل ایران، آسیای مرکزی و شمال هند می‌شود. در پژوهش‌های اخیر، به نقش زبان فارسی به‌عنوان زبان مادری و زبان میانجی در سرزمین‌های گوناگونی مانند چین در اوایل دوره جدید، هند و بالکان؛ و نیز جذابیت گسترده آثار ادبی فارسی همچون شاهنامه فردوسی توجه شده است. از همین رو، فرهنگ فارسی‌مآب چیزی فراتر از یک الگوی ادبی ارائه داده است، و در نتیجه، این کتاب بخشی از تلاش‌ها برای درک گستره و ماهیت فرهنگ فارسی‌مآب در مناطق دور از مراکز سنتی را نشان می‌دهد.

این اثر، همچنین به درک عمیق‌تری از تاریخ اقیانوس هند کمک می‌کند. به‌طور کلی، تاریخ‌نگاری اقیانوس هند، در درجه نخست به تجارت و مهاجرانی که نقش مهمی در تجارت دریایی داشتند و نیز نقشی که قدرت‌های بزرگ عمدتاً غربی ایفا می‌کردند، پرداخته است. این گرایش‌ها در برخی آثار کلاسیک به نمایش گذاشته شده است، اما بررسی جنبه‌های ایرانی و فارسی قلمرو اقیانوس هند مستلزم تغییر رویکرد است. بدون شک، تجارت بخش مهمی از این روابط بوده است؛ اما فقدان تقریباً کامل اسناد که تحقیقات مربوط به زمان‌ها و مکان‌های دیگر به آن متکی است، موجب دشواری مطالعه در این زمینه شده است.

تعامل بین اسلام و سایر ادیان، محور اصلی نوشته مایا پتروویچ است و به بررسی شیوه‌های ترجمه مفاهیم مذهبی سانسکریت به فارسی، به‌ویژه در هند، می‌پردازد. پتروویچ استدلال می‌کند که نویسندگان عربی، فارسی وارد و در شبه‌قاره تلاش می‌کردند خدایان هندی را در نظام‌های اعتقادی خود بگنجانند؛ روندی که به روشنی در آثار سده هفدهم میلادی دکن دیده می‌شود. چنین پدیده‌ای نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ فارسی‌مآب از سنت‌های فکری و مذهبی بومی تأثیر پذیرفته است.

در مقاله سوم، مارک هورتون به موضوع مهمی می‌پردازد که در تاریخ‌نگاری ایران تقریباً به طور کامل نادیده گرفته شده است، و آن روابط و پیوندهای ایران با آفریقا است. در منابع محلی عربی و سواحیلی، از مهاجرت شیرازی‌ها به شرق آفریقا سخن گفته می‌شود که به تأسیس سلاطین محلی در آن نواحی انجامیده است. با این حال، پژوهش‌های پیشین این روایت‌ها را عمدتاً افسانه‌ای و غیرواقعی دانسته بودند.

افزون‌براین، هرچند حضور جوامع مهاجر ایرانی در بخش‌هایی از قلمرو اقیانوس هند تأیید شده است، اما منابع مکتوب چندانی درباره آنها در دست نیست. همین کمبود منابع، انجام پژوهش‌های گسترده را دشوار می‌سازد. گذشته از آن، حکومت‌های مستقر در قلمرو فرهنگ ایرانی - چه آنهایی که در ایران و چه آنهایی که در هند حکومت می‌کردند - کمتر به دنیای دریانوردی علاقه نشان می‌دادند، و حتی در مواردی که تجارت اقیانوس هند منبع درآمد قابل توجهی برای آنها بود، حاکمانشان به ندرت به دنبال اعمال حاکمیت بر دریاها بودند. بنابراین، بررسی فرهنگ ایرانی‌مآب در بستر اقیانوس هند مستلزم توجه بیشتر به جنبه‌هایی است که تا همین اواخر نقش بسیار کم‌رنگی در تاریخ‌نگاری اقیانوس هند داشته‌اند؛ به‌ویژه آن دسته از تعاملات فرهنگی که از راه مبادلات متنی، ادبی و فکری شکل گرفته‌اند و در منابع فارسی یا فرهنگ فارسی‌مآب به مراتب غنی‌تر و روشن‌تر بازتاب یافته‌اند.

مقالات این مجموعه، گواه طیف وسیعی از تأثیرات ایرانی و فرهنگ ایرانی‌مآب در قلمرو اقیانوس هند است، از جمله این تأثیرات می‌توان به این موارد اشاره کرد: یافته‌های باستان‌شناسی درباره آنچه که تصور می‌شد افسانه‌های مهاجرت شیرازی‌ها به آفریقا باشد، شواهد زبان‌شناختی درباره نقش فارسی‌زبانان در گسترش اسلام به مالدیو، پیوندهای تجاری ایران و خراسان در اقیانوس هند، و حتی شواهدی از نفوذ متون فارسی و محتوای مربوط به آنها تا جنوب شرقی آسیا.

با این حال، همان‌گونه که مقالات این کتاب روشن می‌کند، شیوه‌های بیان و تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی در این منطقه با بسیاری از مناطق دیگر جهان فارسی‌زبان متفاوت است. بنابراین، این کتاب با تمرکز بر پیوندهای بین فرهنگ فارسی‌مآب و اقیانوس هند و نقش فرهنگ فارسی در این منطقه، قصد دارد به درک ما از هر دو جنبه ظرافت بیشتری ببخشد. درک ما از چنین تعاملاتی همچنان محدود است، اما با پیدا شدن منابع جدید، به کمک تحقیقات علمی و باستان‌شناسی، یا الزام ما به تفسیر مجدد شواهد موجود، به سرعت در حال افزایش است.

رالف کاووز در مقاله خود تصویری از مبادلات میان چین و خلیج فارس در بازه‌ای بلندمدت، از سده دهم تا هفدهم میلادی، ترسیم می‌کند. او عمدتاً از منابع چینی‌زبان بهره می‌گیرد. هرچند این منابع اغلب فاقد جزئیات‌اند، اما پیوستگی روابط میان دو منطقه و اهمیت هرمز را به عنوان دروازه بازاریهای ایران تأیید می‌کنند.

این اثر، به ترتیب زمانی گسترده‌ای تنظیم شده و با سه مقاله آغاز می‌شود که با استفاده از شواهد باستان‌شناسی، دیدگاه جدیدی را در مورد تمدن ما ارائه می‌دهند. در مقاله نخست، ست پرستمن^۱، سیراف پیش از اسلام، مرکز بزرگ خلیج فارس را که در دهه ۱۹۷۰، تحت نظارت مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا، توسط دیوید وایت هاوس^۲، کاوش شده بود، مورد بررسی مجدد قرار می‌دهد. پرستمن نتیجه می‌گیرد که شواهد وجود یک بندر مهم در سیراف، مربوط به دوران ساسانی، ضعیف و اغراق‌آمیز است. در عین حال، این موضوع، در تلقی ما درباره تجارت دریایی ساسانیان خلل ایجاد می‌کند: اگر ساسانیان بندر بزرگی در سیراف نداشتند، پس تجارت با هند چگونه سازماندهی می‌شد و آیا [این بندر] اصلاً در ابعادی که تحقیقات پیشین فرض کرده‌اند، وجود داشته؟ اینها موضوعاتی برای تحقیقات آینده هستند و به این واقعیت اشاره دارند که حتی طرح کلی گاه‌شماری تعامل ایران با اقیانوس هند همچنان قابل بحث است.

الیزابت لمبورن^۳، در مقاله خود، از داده‌ها و یافته‌های مربوط به شهر سیراف در دوره اسلامی - در کنار دیگر محوطه‌ها - بهره می‌گیرد تا با استفاده از داده‌های نام‌شناختی برگرفته از نشانه‌ها و نوشته‌های روی کوزه‌های سفالی حمل‌ونقل، شبکه‌های ایرانی در سراسر اقیانوس هند را بررسی کند.

در مقاله سوم، مارک هورتون به موضوع مهمی می‌پردازد که در تاریخ‌نگاری ایران تقریباً به‌طور کامل نادیده گرفته شده است، و آن روابط و پیوندهای ایران با آفریقا است. در منابع محلی عربی و سواحیلی، از مهاجرت شیرازی‌ها به شرق آفریقا سخن گفته می‌شود که به تأسیس سلاطین محلی در آن نواحی انجامیده است. با این حال، پژوهش‌های پیشین این روایت‌ها را عمدتاً افسانه‌ای و غیرواقعی دانسته بودند.

هورتون، با بازنگری در شواهد باستان‌شناسی، سکه‌شناسی و دی‌ان‌ای باستانی، استدلال می‌کند که این شواهد بر وقوع مهاجرتی از ایران به شرق آفریقا در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی دلالت دارد. او تأکید می‌کند که روابط ایران و آفریقا نیازمند

1. Seth M. N. Priestman
2. David Whitehouse
3. Elizabeth Lambourn

پژوهش‌های بسیار بیشتری است، هرچند متون سده‌های میانه به حضور بردگانی آفریقایی با عنوان «حبشی» در ایران اشاره می‌کند، اما نقش و جایگاه آنان در جامعه ایرانی تا پیش از سده نوزدهم تقریباً به‌طور کامل ناشناخته مانده و حتی برای آن دوره نیز بررسی‌های اندکی انجام شده است. در مقابل، به نقش حبشیان در دربارهای فارسی‌زبان جنوب هند توجه بیشتری شده است، جایی که آنان در ساختارهای نظامی و سیاسی نفوذ قابل توجهی داشتند.

مقالات بعدی به منابع مکتوب می‌پردازند. رالف کاوز^۱ در مقاله خود تصویری از مبادلات میان چین و خلیج فارس در بازه‌ای بلندمدت، از سده دهم تا هفدهم میلادی، ترسیم می‌کند. او عمدتاً از منابع چینی‌زبان بهره می‌گیرد. هرچند این منابع اغلب فاقد جزئیات‌اند، اما پیوستگی روابط میان دو منطقه و اهمیت هرمز را به‌عنوان دروازه بازارهای ایران تأیید می‌کنند.

جاست گیپرت^۲، در پژوهش خود بر اسلامی شدن مالدیو تمرکز دارد. او با استناد به کتیبه‌ها و شواهد زبان‌شناختی نشان می‌دهد قدیسی که حاکم بودایی جزایر را در سده دوازدهم به اسلام دعوت کرد، شخصی به نام جلال‌الدین تبریزی بوده است. این نکته اهمیت پیوندهای فرهنگی و مذهبی ایران‌زمین را نه‌تنها در تجارت و تبادل فرهنگی، بلکه در گسترش اسلام نشان می‌دهد.

این موضوع در پژوهش بعدی، توسط اندرو پیکاک ادامه می‌یابد. او به بررسی روابط میان اقیانوس هند و آسیای مرکزی ایران یا خراسان می‌پردازد. اگرچه این‌گونه روابط تا حدی ناشی از تجارت و سیاست بود، اما در میان خراسانی‌هایی که برای زندگی به بنادر حاشیه اقیانوس هند - از بنگال تا جاوه - مهاجرت کردند، شماری از عالمان دینی نیز حضور داشتند، و به نظر می‌رسد آنها در انتقال متون مکتب کلامی ماتریدی آسیای مرکزی - که بعدها در آسیای جنوب شرقی رواج یافت - نقش داشته‌اند.

تعامل بین اسلام و سایر ادیان، محور اصلی نوشته مایا پتروویچ^۳ است و به بررسی شیوه‌های ترجمه مفاهیم مذهبی سانسکریت به فارسی، به‌ویژه در هند، می‌پردازد. پتروویچ استدلال می‌کند که نویسندگان عربی، فارسی و اردو در شبه‌قاره تلاش می‌کردند خدایان هندی را در نظام‌های اعتقادی خود بگنجانند؛ روندی که به‌روشنی در آثار سده هفدهم میلادی دکن دیده می‌شود. چنین پدیده‌ای نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ فارسی‌مآب از سنت‌های فکری و مذهبی بومی تأثیر پذیرفته است. تعاملات مشابهی نیز در روایت‌های تغییر دین مالایی به اسلام که توسط الکساندر وین^۴ مورد بحث قرار گرفته، منعکس شده است. او با بررسی متون

1. Ralph Kauz
2. Jost Gippert
3. Maya X. Petrovich.
4. Alexander Wain

مالایی، استدلال می‌کند که این متون در محیطی رشد یافته‌اند که شدیداً از فرهنگ و ادبیات ایرانی تأثیر گرفته بودند.

چهار فصل بعدی به بررسی نسخه‌های خطی منتشرنشده فارسی اختصاص دارد. رها ابراهیمی به بررسی اثر مهمی به نام جامع البر و البحر می‌پردازد که محمود بن عبدالله نیشابوری در سده هفدهم میلادی در دکن نوشته است. ابراهیمی، بخشی از این کتاب را که به «مرغان بهشتی مالوکو» در شرق اندونزی مربوط می‌شود، تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه نیشابوری از این موجودات برای ارائه توصیه‌های سیاسی بهره می‌گیرد، و در عین حال شواهدی از ایرانی شدن فرهنگ سیاسی در مالوکو ارائه می‌دهد. در واقع، افسانه‌های بومی مالوکایی در این متن با سنت اندرزنامه‌نویسی فارسی در هم آمیخته است.

در مقاله بعدی، مجید دانشگر، جنگ منتشرنشده‌ای از شعر و نثر فارسی سده هفدهم میلادی را معرفی می‌کند که در مناطق گوناگون سواحل اقیانوس هند - تناسیریم (برمه امروزی)، داکا (بنگلادش) و پتنه (هند) - گردآوری و حتی شامل متنی است که توسط فردی که دانشگر او را اهل پالمبانگ در سوماترا معرفی می‌کند، کتابت شده است. جذابیت این نسخه خطی در این است که نشان‌دهنده انتشار گسترده فرهنگ ادبی فارسی در جهان اقیانوس هند است.

جیمز وایت در مقاله خود به بررسی نسخه خطی یادداشت‌های میرزا محمد فیاض می‌پردازد. او ادیب و نویسنده‌ای بود که بین ایران و هند سفر می‌کرد، و در یادداشت‌های خود از دیدار خود با شاعران گوناگون در شهرهایی چون حیدرآباد سخن گفته است. وایت در این مقاله، نشان می‌دهد که چندزبانگی حیات ادبی در اقیانوس هند غربی بسیار گسترده بوده است؛ جایی که زبان عربی، در کنار زبان فارسی، نقشی مهم ایفا می‌کرد. وی یادآور می‌شود که برای درک بهتر پیوند و تعامل دو حوزه فرهنگی عربی و فارسی به پژوهش‌های بیشتری نیاز است.

همان‌گونه که در مقالات این کتاب بدان پرداخته شده است، زبان و فرهنگ ایرانی تأثیر چشمگیری بر قلمرو اقیانوس هند داشته است، که نه تنها در عرصه بازرگانی، بلکه در زمینه‌های فرهنگی و دینی نیز قابل مشاهده است. گفتنی است که این تعاملات تنها به خلیج فارس محدود نمی‌شد، بلکه حوزه گسترده‌تری از فرهنگ فارسی‌مآب، از جمله آسیای مرکزی و فلات ایران را نیز در بر می‌گرفت. از این رو، یکی از اهداف این کتاب، بررسی جایگاه اقیانوس هند در «جهان شهر ایرانی» است.

مسئله تعامل میان زبان و فرهنگ جهانی (فرهنگ فارسی‌مآب) و بومی (هندی) در مقاله ویوک گوپتا^۱ نیز مطرح شده است. او به بررسی یک نسخه خطی مصور می‌پردازد که اکنون در کتابخانه دانشگاه سنت اندروز نگهداری می‌شود، و در شمال هند و احتمالاً در اواخر سده هجدهم میلادی نوشته شده است. دریا و موجودات دریایی در این نسخه خطی جایگاه ویژه‌ای دارند. این نسخه به زبان فارسی و با الهام از نمونه‌های اولیه عربی به نگارش درآمده است و تصاویر و نگاره‌های آن نشان‌دهنده آشنایی نگارگران با متون سانسکریت و برج بهاشا^۲ است. بدین سان، این اثر بار دیگر جلوه‌ای از آمیختگی و هم‌زیستی سنت‌های گوناگون در جهان فرهنگی ایرانی را آشکار می‌کند.

دو مقاله پایانی ما را به‌سوی مدرنیته می‌برد. نیل گرین^۳ تاریخ نوآورانه اردو درباره اقیانوس هند را که محقق برجسته مسلمان هندی، سید سلیمان ندوی (۱۸۸۴ - ۱۹۵۳) نوشته است، بررسی می‌کند. گرین می‌گوید: مفهوم اقیانوس هند در درجه نخست ساخته و پرداخته محققان اروپایی است و هدف از نگارش این اثر ارزیابی این موضوع است که: «چه زمانی، کجا و چگونه اقیانوس هند به یک فضای معنادار بومی^۴ در یک زبان «فارسی‌مآب» (اردو) تبدیل شده است» و آیا فرهنگ فارسی یا «فارسی‌مآب» در این تاریخ نوآورانه بومی اقیانوس هند نقشی ایفا کرده است یا خیر. به عبارتی دیگر، آیا ندوی، به‌عنوان یک محقق مسلمان هندی، اقیانوس هند را بر اساس الگوهای فکری و فرهنگی ریشه‌گرفته از سنت فارسی‌مآب هندی (یعنی به شیوه بومی خودشان) درک کرده بود، یا تحت تأثیر مدل‌های غربی قرار داشت، که باعث شد بیشتر بر جهان عرب تمرکز کند. درواقع، با وجود تعامل ندوی با فرهنگ فارسی - او کتابی نیز درباره عمر خیام نوشته است - تصویر او از اقیانوس هند کاملاً عربی و اسلامی است و اثری از ایرانیان و فرهنگ ایرانی در نوشته او نیست. گرین این امر را به تلاش عمدی ندوی برای بازگرداندن تمرکز جنوب آسیا به سوی عربستان و کنار گذاشتن سنت‌های تاریخ‌نگاری فارسی‌مآب منتسب می‌کند و به‌جای آن تصویری عربی - اسلامی از گذشته ارائه می‌دهد که البته مبتنی بر مفاهیم و روش‌های تاریخ‌نگاری اروپایی و تعامل ندوی با دانش معاصر اروپایی است.

مقاله پایانی نوشته شهابی است، که ما را به واقعیت حضور ایران در اقیانوس هند بازمی‌گرداند، اما از نوع کاملاً غیرارادی و در قالب تبعید رضاشاه، نخستین شاه پهلوی، توسط بریتانیایی‌ها به جزیره موریس، در سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۴۲. وی در این مقاله تأکید می‌کند که ما باید اقیانوس هند را نه تنها به‌عنوان مکانی برای مبادله و تجارت، بلکه به‌عنوان مکانی برای تبعید و اجبار نیز در نظر بگیریم.

1. Vivek Gupta
2. Braj bhasha
3. Nile Green
4. Emic

مقالات این کتاب، ظرفیت‌ها و مشکلات رویکرد به اقیانوس هند را به‌عنوان بخشی از فرهنگ فارسی‌مآب نشان می‌دهند. زبان فارسی در تعامل با سنت‌های عربی، هندی، مالایی و سایر سنت‌ها، چه اسلامی و چه غیراسلامی، وجود داشته است. برای بهبود درک ما از چنین تعاملاتی تحقیقات بیشتری لازم است، و این کتاب با نشان دادن برخی از خلأها در دانش ما، به تحقیقات آینده کمک می‌کند، و با جلب توجه به مرزهای دریایی نادیده گرفته شده جهان فارسی‌مآب، زمینه توجه به رویکردی را به تاریخ ایران فراهم می‌آورد که از شیوه تاریخ‌نگاری‌های پیشین فاصله دارد، و در عین حال موجب رشد بیشتر مطالعات اقیانوس هند با توجه به ویژگی‌های فرهنگ فارسی‌مآب خواهد شد.

فهرست مطالب و فصل‌های (مقالات) این کتاب با معرفی اجمالی نویسندگان به شرح زیر است:

- مقدمه / ای. سی. اس. پیکاک (استاد تاریخ اسلام و دارای کرسی اسقف واردلاو، دانشگاه سنت اندروز، اسکاتلند) / ص ۱ - ۱۴.

- فصل ۱: «آیا سیراف خاستگاه ساسانی دارد؟» / ست ام. ان. پریستمن (پژوهشگر افتخاری، دانشگاه دورهام، انگلستان) / ص ۱۵ - ۴۸.

- فصل ۲: «نشانه‌گذاری روی کوزه‌های سفالی؛ سرنخ‌هایی از کنشگران و شبکه‌های فرهنگ فارسی‌مآب در قلمرو اقیانوس هند (سده‌های ۸ تا ۱۰ م.)» / الیزابت لمبورن (استاد تاریخ مواد، دانشگاه د مونتفورت، انگلستان) / ص ۴۹ - ۹۴.

- فصل ۳: «شیرازی‌ها در شرق آفریقا، افسانه یا واقعیت؟» / مارک هورتون (استاد باستان‌شناسی و میراث فرهنگی و معاون رئیس دانشگاه سلطنتی کشاورزی، سایرین‌بستر، انگلستان) / ص ۹۵ - ۱۱۶.

- فصل ۴: «روابط دریایی بین خلیج فارس و چین؛ مروری بر دوره‌های سونگ تا مینگ (سده‌های ۱۰ تا ۱۷ م.)» / رالف کاوز (استاد چین‌شناسی، گروه چین‌شناسی، دانشگاه بن، آلمان) / ص ۱۱۷ - ۱۳۶.

- فصل ۵: «نقش ایران در اسلامی شدن مالدیو» / جاست گیپرت (استاد ارشد مرکز مطالعات فرهنگ‌های خطی، دانشگاه هامبورگ، آلمان) / ص ۱۳۷ - ۱۵۲.

- فصل ۶: «خراسان سده‌های میانه و قلمرو اقیانوس هند» / ای. سی. اس. پیکاک (استاد تاریخ اسلام و دارای کرسی اسقف واردلاو، دانشگاه سنت اندروز، اسکاتلند) / ص ۱۵۳ - ۱۷۴.

این کتاب با نشان دادن برخی از خلأها در دانش ما، به تحقیقات آینده کمک می‌کند، و با جلب توجه به مرزهای دریایی نادیده گرفته شده جهان فارسی‌مآب، زمینه توجه به رویکردی را به تاریخ ایران فراهم می‌آورد که از شیوه تاریخ‌نگاری‌های پیشین فاصله دارد، و در عین حال موجب رشد بیشتر مطالعات اقیانوس هند با توجه به ویژگی‌های فرهنگ فارسی‌مآب خواهد شد.

- فصل ۷: «از دیوها تا موکل‌ها: جلوه‌های خدایان هندی در آثار فارسی» / مایا پتروویچ (استادیار مؤسسه یونس امره در مطالعات خاورمیانه و خاور نزدیک، کالج ترینیتی، دوبلین، ایرلند) / ص ۱۷۵ - ۲۰۲.

- فصل ۸: «روایت‌های سنتی گرویدن به اسلام در زبان مالایی، شرح‌حال‌های صوفیانه و تاریخ‌نگاری فارسی، ایجاد مشروعیت سیاسی در عین «مرکزیت بخشیدن به حاشیه» در جهان مالایی» / الکساندر وین (ویراستار علمی (اسلام) دانشنامه الهیات سنت اندروز، دانشگاه سنت اندروز، اسکاتلند) / ص ۲۰۳ - ۲۳۶.

- فصل ۹: «جامع البرّ و البحر: جایگاه «مرغان بهشتی» در شکل‌گیری سنت‌های ایرانی - اسلامی در مرزهای شرقی اندونزی» / رها ابراهیمی (پژوهشگر مستقل و دارای مدرک دکتری از مدرسه عملی پژوهش‌های عالی پاریس، فرانسه) / ص ۲۳۷ - ۲۴۶.

- فصل ۱۰: «کشتی دیگری از ایرانیان به سوی سیام در سده هفدهم میلادی؛ شرحی بر منتخبات اشعار شیعی فارسی در پتینه، داکا و برمه» / مجید دانشگر (دانشیار مرکز مطالعات جنوب شرقی آسیا، دانشگاه کیوتو، ژاپن) / ص ۲۴۷ - ۲۵۸.

- فصل ۱۱: «دوزبانگی عربی - فارسی و هویت فرهنگ ایرانی‌مآب در اوایل دوران مدرن در اقیانوس هند غربی؛ بررسی موردی میرزا محمد فیاض» / جیمز وایت (پژوهشگر طرح لورهولم، دانشکده مطالعات آسیا و خاورمیانه، دانشگاه آکسفورد، انگلستان) / ص ۲۵۹ - ۲۷۴.

فصل ۱۲: «اغراق‌های ناتمام! ردپای آدم در سریلانکا و شگفتی در آستانه مدرنیته» / ویوک گوپتا (پژوهشگر پسادکتری آکادمی بریتانیا، کالج دانشگاهی لندن، انگلستان) / ص ۲۷۵ - ۳۰۰.

- فصل ۱۳: «انکار گذشته فرهنگ ایرانی‌مآب؛ یک تاریخ‌نگاری پیشگامانه از

اقیانوس هند به زبان اردو» / (نیل گرین دارای کرسی وقفی ابن خلدون در تاریخ جهانی، دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس، ایالات متحده آمریکا) / ص ۳۰۱ - ۳۲۲.
- فصل ۱۴: «تبعید سلطنتی در اقیانوس هند؛ اقامت رضاشاه در موريس» / هوشنگ اسفندیار شهابی (استاد بازنشسته روابط بین الملل و تاریخ، دانشگاه بوستون، ایالات متحده آمریکا) / ص ۳۲۳ - ۳۴۶.